

گلی که تشنه باشه روی زبون میاره

اینو همه میدونن غنچه زبون نداره

(علی لای لای لای لای) (۲)

گل اومد و غنچشو رو برگ دستاش گرفت

گفت جماعت بگیرید غنچه مو سیراب کنید

لبهای پژمرده شو یه ذره شاداب کنید

صدای گل که پیچید توی گوش زمونه

یه مرد نامرد اومد (غنچه رو کرد نشونه) (۳)

(علی لای لای گل نازوم)

(علی لای لای بخواب نازوم) (۲)

(غنچه رو دستای گل یا حسین)

شکفت و بال و پر زد یا حسین) (۲)

(علی لای لای گل نازوم)

(علی لای لای بخواب نازوم) (۲)